

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران

حسین محمدزاده،^۱ سعید خانی^۲

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۸/۲۰)

چکیده

کشور ایران اقوام بسیار متنوعی را در خود جای داده است. مطابق منابع و شواهد، شکاف قومی در میان بخشی از اقوام ایرانی فعال شده است. فعال شدن شکاف قومی عوامل پرشماری دارد و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن نیز پیچیده است. هدف این تحقیق، بررسی زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی و سازوکار فعال شدن آن در میان پنج قوم ایرانی است. مبانی نظری تحقیق در نظریه استین روکان و نظریه‌های چندمتغیره قومی ریشه دارد. جامعه آماری شامل اقوام ساکن در ایران است. روش تحقیق تاریخی-تطبیقی است. اتکای مطالعه بر منابع اسنادی بوده و بیشتر از داده‌های ثانوی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که شکاف قومی در فرآیندی تاریخی در میان بعضی اقوام ایرانی فعال شده است. تشکیل دولت متجدد مرکزگرا، ملت‌سازی ناقص و ایجاد نابرابری قومی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و احساس تبعیض قومی نقشی برجسته در این فعال شدن داشته است. مدیریت توزیع عدالت و کاهش نابرابری در ابعاد مختلف شکاف قومی فعال را ترمیم و آن را به شکاف غیرفعال تبدیل خواهد کرد.

واژگان کلیدی: شکاف فعال، اقوام ایرانی، نابرابری قومی، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی.

۱. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم انسانی دانشگاه پیام‌نور کردستان

h.mohammadz11@gmail.com

۲. استادیار جمعیت‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)

s.khani63@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

ایران جامعه‌ای چندقومی است که در حدود ۵۰ درصد از شهروندان آن را اقوام غیرفارس تشکیل می‌دهد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۶؛ ماتیل، ۱۳۸۴: ۱۰۰۴؛ حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۱۹؛ محمدزاده، ۱۳۸۰؛ ۱۳۹۰). اعضای «یک گروه قومی، متشکل از افرادی است که خودشان را از حیث اینکه دارای تبار مشترک (واقعی یا خیالی) هستند، همانند هم می‌بینند و دیگران نیز آنها را چنین در نظر می‌گیرند» (هاموند و آکسلرود، ۲۰۰۶: ۴).

«مسئله قومی در ایران جزو یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر به‌شمار می‌آید» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). شواهد تجربی و تاریخی نشان می‌دهد که «شکاف قومی در میان پنج قوم ایرانی (ترک، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب) فعال شده است» (رمضان‌زاده، ۱۹۹۴: ۲۱۹). از نظر بشیریه (۱۳۷۴)، شکاف تضادی پیچیده است و از نظر روکان، هر نوع تضادی شکاف نیست، بلکه به حالتی از تضاد شکاف گفته می‌شود که اولاً ساختاری و دوماً پایدار باشد. از نظر ایوبی، شکاف عبارت است از «تضادی که گذرا نیست و برخاسته از متن جامعه است» (ایوبی، ۱۳۷۷). منظور از «شکاف اجتماعی عوامل گسستی است که جامعه را از نظر جمعیتی به چند گروه متفاوت تقسیم می‌کند» (لیپست و روکان، ۱۹۶۷: ۸۰).

با پذیرش ایران چندقومیتی، سؤال اینجاست که چرا شکاف قومی در میان بعضی از اقوام ایرانی فعال شده است، درحالی‌که در میان بعضی اقوام دیگر، مثل لر، گیلک یا مازنی، چنین اتفاقی رخ نداده است؟ این سؤال مطرح می‌شود که این شکاف کی، چگونه و چرا فعال شده است، دلایل ثبات و پایداری آن چیست و درنهایت چگونه می‌توان آن را غیرفعال کرد. هدف این مطالعه تعیین چرایی و چگونگی فعال شدن شکاف قومی در میان چند قوم ایرانی است.

اهمیت این موضوع در بُعد نظری آن است. رویکردهای نظری قبلی بر این باور بودند که با پیشرفت جوامع و صنعتی شدن آن، مسائل قومی از میان خواهد رفت. هم‌اکنون، این فرض نه‌تنها به اثبات نرسیده است، بلکه شواهد موجود بر گسترش روزافزون شکاف‌های قومی، تعارض‌ها و تظاهرات آن دلالت دارند (کوردل و ولف، ۱۳۹۳؛ هانتینگتون، ۱۳۷۵؛ اسمیت، ۱۳۸۳؛ سمبانیس و شایو، ۲۰۱۲). پرسش‌های مطالعه حاضر به این شرح است:

1. Hammond & Axelrod
2. Ramzanzadeh
3. Lipset & Rokkan
4. Sambanis & Shayo

- ۱) ریشه‌های تاریخی شکاف قومی در ایران کدام‌اند؟
- ۲) علل اجتماعی-اقتصادی فعال شدن شکاف قومی در میان پنج قوم ایرانی (تُرک، کُرد، بلوچ، عرب و تُرکمن) کدام‌اند؟
- ۳) راه‌های غیرفعال کردن شکاف قومی با توجه به زمینه‌های اجتماعی چگونه باید باشد؟

پیشینه تجریبی

گار و اسکاریت^۱ (۱۹۸۹) در پژوهش «قلیت‌های در معرض خطر: پیمایشی جهانی» به سنخ‌شناسی ۲۶۱ گروه اقلیتی پرداخته‌اند که گروه‌های فرهنگی یا سیاسی مسلط کشورهایشان با آنها رفتاری مجزا و نابرابر دارند. انتصار^۲ (۱۹۹۲) چهار عامل زبان، مذهب، نابرابری سیاسی و نابرابری اقتصادی را در قوم‌گرایی مؤثر دانسته است. از دید جلالی‌پور (۱۳۷۲)، پنج متغیر «هم‌بستگی، احزاب سیاسی، موقعیت برون‌مرزی، جغرافیای سیاسی و سیاست ویژه امنیتی دولت» در قوم‌گرایی بیشتر اثرگذارترند.

احمدی (۱۳۷۵) سه متغیر نظام بین‌الملل، نخبگان سیاسی و دولت مدرن اقتدارگرا را عامل شکاف در میان سه قوم کُرد، بلوچ و تُرک دانسته است. از نظر ایوبی (۱۳۷۷)، علل شکاف قومی هویتی است و در اثر اقدامات دولت مرکزی در گذشته شکل گرفته است. مقصودی (۱۳۸۰) در کتاب خود به علل و عوامل مختلف مؤثر بر این پدیده توجه داشته است.

یوسف جویباری و همکاران (۱۳۹۱) بیشتر به نقش مشارکت اقوام در کشور توجه کرده و بر این باورند که هرچه افراد احساس خودی‌بودن داشته باشند، بیشتر در امور مشارکت می‌کنند و در نهایت ضریب امنیتی آنها کاهش می‌یابد. ترابی و مجیدی (۱۳۹۳) قوم‌گرایی را ناشی از جهل، نادانی، فقر، تبعیض، ضعف مدیران و دخالت استعمارگران دانسته و در نهایت، دولت را در مدیریت شکاف قومی مؤثر دانسته‌اند. امام‌جمعه‌زاده و مهدیان (۱۳۹۳) از نگاه جغرافیای سیاسی به دو شکاف مذهبی و قومی پرداخته و نقش آگاهی را در این مسئله پُررنگ دیده‌اند. عادل‌ی و فتحی (۱۳۹۷) نیز تحولات قومیت را با توجه به مسئله جغرافیای مرزی در دو مقطع قبل و بعد از جنگ تحمیلی با تأکید بر ابعاد و راه‌کارهای آن بررسی کرده‌اند.

اغلب محققان دیگر، در بُعد نظری و روشی، به متغیرهای خُرد و کلان توجه کرده‌اند و در این میان توجه به ابعاد هویتی و نابرابری برجسته‌تر بوده و تحقیقات درباب بعضی از اقوام بیشتر از بقیه بوده است (ایسمان،^۳ ۲۰۰۴؛ استیبان و ری،^۴ ۲۰۱۱). از نظر سیدرمن و همکاران^۱

1. Gurr & Scarritt
2. Entessar
3. Esman
4. Steban & Ray

(۲۰۱۰)، بخش بزرگی از درگیری‌ها بعد از جنگ جهانی دوم به جنگ‌های داخلی مربوط است که با درگیری‌های قومی هم‌ارز است. برخی دیگر از تحقیقات بر رابطه نابرابری قومی و کشمکش‌های داخلی تمرکز کرده‌اند (بیرنیر،^۲ ۲۰۰۹؛ سیدرمن و همکاران،^۳ ۲۰۱۱). وگت و زوریچ^۴ (۲۰۱۴) بسیج قومی را، که ناشی از شکاف اجتماعی است، به‌ضرر دموکراسی و صلح ارزیابی می‌کنند. وگت (۲۰۱۷) در پژوهش خود در کشورهای پسااستعماری نشان داده است که شکاف قومی باعث بسیج قومی می‌شود و این مسئله زمینه‌خشونت در کشورهای قومی را فراهم خواهد کرد.

مبانی نظری

از نظر اندرسون،^۵ قومیت محصول "سرمایه‌داری چاپ"^۶ است. ملت‌ها جوامعی تخیلی^۷ هستند که در موقعیت مدرن و به‌ویژه در سرمایه‌داری در خدمت نیازهای روانی و اقتصادی هستند. سازوکار چاپ برای قوم‌گرایی چنین است؛ «افرادی که یکدیگر را نمی‌شناسند قادرند از طریق جهان چاپ و مطبوعات در یک زمان و مکان همگن و قابل‌درک که به یک جامعه و نسل تخیلی متعلق است به‌سر ببرند» (احمدی، ۱۳۷۵: ۱۴۸). اسمیت، که از دیدگاه نمادپردازی قومی حمایت می‌کند، نظری تلفیقی دارد؛ از نظر او، قوم بنیاد ملت را می‌سازد و به‌همین دلیل، از کسانی است که میان قدیمی‌گرایان و نوگرایان پل می‌زند و ناسیونالیسم خود را ناسیونالیسم قومی می‌پندارد (اسمیت، ۱۳۸۳). گلنر ریشه قوم‌گرایی را با عوامل ذهنی و معنایی مرتبط می‌داند. او «ناسیونالیسم را ثمره ملت نمی‌داند، بلکه ملت را ثمره ناسیونالیسم قلمداد می‌کند» (مالشویچ، ۲۰۰۴).

اوزکریملی (۱۳۸۳) نظریه‌های فمینیستی را به مجموعه اسمیت اضافه می‌کند. مقصودی و صالحی‌امیری هم در مقوله‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی، به گروه‌بندی نظریه‌های قومی پرداخته‌اند (احمدی، ۱۳۷۵؛ اسمیت، ۱۳۸۳؛ اوزکریملی، ۱۳۸۳؛ مقصودی، ۱۳۸۰؛ صالحی‌امیری، ۱۳۸۵).

با توجه به مسئله تحقیق حاضر، که نوعی شکاف اجتماعی است، در جهت موضوع این مقاله، یگانه‌نظریه‌ای که به‌طور خاص به مسئله پرداخته، نظریه استین روکان است. البته، این نظریه

1. Cederman, Wimmer & min
2. Birnir
3. Cederman, Weidmann & Gleditsch
4. Vogt & Zurich
5. Anderson
6. Print Capitalism
7. Imagines Society

بیشتر متوجه ایجاد شکاف قومی است و فعال شدن آن را نظریه‌های دیگری مثل محرومیت نسبی رابرت گر تبیین خواهند کرد. خلاصه چهار شکاف مورد نظر روکان به‌قرار ذیل است:

۱) شکاف میان مرکز و حاشیه (شکاف‌های قومی و نژادی): تشکیل دولت ملی به‌معنای حاکمیت زبان و فرهنگ قومی خاص بر دیگر اقوام است. در نتیجه، صاحبان زبان و فرهنگی که خود را در اقلیت می‌بینند در مقابل مرکز قرار می‌گیرند. چون این قوم‌ها در نظام سیاسی خود را در حاشیه می‌یابند، در تضاد و تقابل با دولت ملی جدید قرار می‌گیرند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۳).

۲) شکاف دولت-کلیسا: تشکیل دولت ملی و انقلاب دموکراتیک در کشورهای شمالی به اتحاد کلیسای پروتستان با دولت انجامید و شکاف از میان رفت، ولی در کشورهای جنوب، که غالباً کاتولیک هستند و در اروپای مرکزی، جریان ناسیونالیستی در مقابل جناح کاتولیک صف‌آرایی کرد و بین آنها شکاف به‌وجود آمد.

۳) شکاف دارندگان و نادارندگان: انقلاب صنعتی با تأسیس کارخانه‌های عظیم و تولید انبوه باعث می‌شود که عده‌ای به‌سرعت سرمایه‌دار شوند و عده‌ای بیشتر در جایگاه کارگر در جامعه بمانند. در این حالت، جامعه به دو طبقه، یکی صاحب پول و کارخانه و تسهیلات، و یکی فاقد سرمایه، تقسیم می‌شود.

۴) شکاف شهر-روستا: انقلاب صنعتی شیوه جدیدی در تولید و در نحوه زندگی به‌وجود آورد که در تعارض با شیوه سنتی زندگی شهر و روستاها قرار گرفت. روستاییان صنایع دستی و نحوه تولید سنتی خود را در خطر جدی دیدند و اشراف وابسته به زمین طبقه بورژوازی را دشمن اصلی امتیازات خود تلقی کردند. «بدین ترتیب، شکاف جدیدی میان شهر و روستا پدید آمد که در برخی از کشورهای اروپای غربی به‌ویژه در شمال اروپا منشأ احزاب سیاسی نوین شد» (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۴).

برطبق الگوی تحلیلی ارائه‌شده (نمودار ۱)، که مبتنی بر شواهد تاریخی، تجربی و استدلال نظری است، ادعای نگارندگان این است که دولت در زمان قاجاریه نامتمرکز و غیرقومی بوده و با اقوام دیگر رابطه‌ای دوطرفه داشته است و مسئولان ایالت‌ها از طریق ازدواج یا گرو گذاشتن یکی از اعضای خانواده حاکم ایالتی در مرکز، اعتماد مرکز را حفظ می‌کردند و مرکز از آنها مالیات و در صورت لزوم سرباز می‌خواست. با شروع دولت رضاشاه، این رابطه یک‌طرفه شد (امان‌اللهی، ۲۰۰۵؛ فکوهی، ۱۳۸۵؛ صالحی‌امیری، ۱۳۸۵).

این دولت مدرن، در واقع، دولت-ملت نیست، بلکه بیشتر شبیه دولت-قوم^۲ است که رابطه-اش را با اقوام یک‌طرفه می‌کند (محمدزاده، ۱۳۸۰). با درپیش گرفتن سیاست تمرکزگرا، که

1. Amanollahi

۲. Ethnic-State: اصلاح دولت قومی را نخستین بار نویسنده اول در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشدش در سال ۱۳۸۰ به‌کار گرفت.

روش تحقیق

روش بررسی این مطالعه تاریخی است و در ردیف کارهای اسنادی قرار می‌گیرد. مسئله قومیت و شکاف قومی در ایران تاریخی صدساله دارد. بررسی این مسئله از طریق مصاحبه و مشاهده ناممکن است و یگانه‌راه بررسی جدی آن روش تاریخی است. در این روش، با استفاده از اسناد و مدارک معتبر و نیز با توجه به داده‌های ثانویه آماری و نتایج تحقیقات علمی، تلاش شده است زمینه‌های عینی شکاف قومی مطالعه شود. این شیوه بیشتر در دل جامعه‌شناسی تاریخی جای می‌گیرد که امروزه اقبالی بیش‌ازپیش یافته است. در این زمینه، غیر از کار جامعه‌شناسان کلاسیک، در دوران معاصر کارهای نوربرت الیاس در جامعه‌شناسی تاریخی تحت عنوان جامعه‌شناسی فرآیندی^۱ بسیار شناخته شده است. به این منظور، علل، فرآیند و نتایج مسئله در بررسی منسجم تاریخی مطالعه می‌شود. در پژوهش حاضر، جامعه تحت مطالعه بیشتر بر اقوام ساکن در کشور ایران متمرکز است که به‌زعم نگارندگان، شکاف قومی در میان بعضی از آنها فعال شده است.

محیط مطالعه: ایران، جامعه‌های چندقومی

جامعه ایران جامعه‌ای چندقومی است که در آن گروه‌های مختلف قومی، با زبان، دین، و آداب و رسوم متفاوت، قرن‌هاست که زندگی مسالمت‌آمیزی با هم دارند. تنوع نژادی و فرهنگی کشور ایران پدیده‌ای تاریخی است و در کل، حاصل جنگ‌ها، رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و مهاجرت بوده است (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۱۹۴). فارس‌ها بزرگ‌ترین و قدرتمندترین قوم ایرانی هستند. آنها غیر از جمعیت زیاد، قدرت زبانی، قدرت سیاسی و اقتصادی و نمادی را در کنترل خود دارند و از نظر مذهبی، اغلب پیرو مذهب تشیع هستند. آنها تنها قوم ایرانی هستند که نه احساس تبعیض می‌کنند و نه جنبش قومی خاص‌گرا دارند. شکاف اجتماعی در میان آنها فعال نیست و در آینده هم احتمالاً فعال نخواهد شد؛ چراکه زمینه اجتماعی آن فراهم نیست.

تُرک‌های ایران در پنج استان با حدود ۱۳۸۰۰۰ کیلومتر مساحت و جمعیتی در حدود ۸/۵ میلیون نفر ساکن هستند (سالنامه آماری ایران، ۱۳۸۰). آذربایجان با ۸ میلیون نفر جمعیت، که ۵ میلیون نفر آنها تُرک‌اند، با استان تُرک‌نشین آذربایجان شرقی هم‌مرز است. تُرک‌ها در استان‌های تهران، گیلان، قزوین، مرکزی، همدان و خراسان نیز زندگی می‌کنند، اما حوزه اصلی زندگی آنها اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی و زنجان است. تُرک‌ها در قدرت سیاسی شریک‌اند

و از نظر اقتصادی جایگاه مناسبی دارند (فکوهی، ۱۳۸۵). بیشتر ترک‌ها پیرو مذهب تشیع هستند و عده بسیار کمی سنی و علی‌اللهی‌اند. اما جمعی از آنها، به‌ویژه در مناطق شمالی آذربایجان غربی، سنی‌اند و زبان آنها آذری است. نتایج تحقیقی نشان می‌دهد که جوانان تبریزی، در کنار هویت ملی، گرایش قومی نیز دارند (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

جنبش قومی ترک‌ها در ایران را می‌توان فعال نامید، اما این قوم‌گرایی، که کانون آن بیشتر در تبریز متمرکز است، به رویه‌های خشونت‌آمیز روی نیاورده است؛ چراکه ترک‌ها از یک‌سو شیعه هستند و از سوی دیگر، به‌واسطه حضور جدی در حاکمیت‌های سیاسی، به‌ویژه پس از روی کار آمدن صفویه، همیشه خود را در سریر قدرت دیده‌اند. عمده‌ترین تحولات قومی در مناطق آذری‌نشین فرهنگی بوده است، ولی ظهور حزب خلق مسلمان و حوادث سال‌های اوایل انقلاب، و تحریکات اعتراضی به روزنامه *ایران* در سال ۱۳۸۵ را می‌توان از جدی‌ترین حوادث قلمداد کرد.

گردها یکی از اقوام ایرانی هستند که غیر از ایران در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و ارمنستان ساکن‌اند. جمعیت آنها در جهان در حدود ۳۰ میلیون نفر تخمین زده شده است (بنگیو،^۱ ۲۰۱۲؛ عزیز،^۲ ۲۰۱۱؛ ولی،^۳ ۲۰۰۶). گردهای ایران نیز با جمعیتی برابر با ۵/۴ میلیون نفر، یعنی با اختصاص ۹ درصد از کل جمعیت ایران به خود، اغلب در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام سکونت دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). طبق سرشماری، در حدود ۱۵۹ روستا از روستاهای تابع استان همدان نیز گرد هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). عده زیادی از گردها نیز در شمال خراسان و در شهرهای قوچان و درگز و اسفراین ساکن‌اند. از نظر مذهبی، اکثر گردها پیرو مذهب تسنن و عده‌ای از آنها پیرو مذهب شیعه، مسیحی، کلیمی یا زرتشتی هستند. زبان کردی جزو زبان‌های آریایی و دارای چهار لهجه اصلی است. از مهم‌ترین تضادهای قومی در دوران معاصر می‌توان به جنبش سمیتقو، قیام ملاخلیل، جمهوری کردستان ۱۳۲۴ و جنگ چریکی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۷ و تنش‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. گردش‌نخبگان کرد در ایران در دوران معاصر محدود بوده است. جنبش قوم‌گرد در ایران جزو جنبش‌های فعال است. آمار نشان می‌دهد که گردها از نظر اقتصادی و اجتماعی در وضع حاشیه‌ای قرار دارند (خسروی، ۱۳۷۶؛ فکوهی، ۱۳۸۵).

1. Bengio
2. Aziz
3. Vali

اعراب در ۳۶ کشور پراکنده هستند و در ۲۳ کشور قدرت را در دست دارند. جمعیت اعراب در جهان به بیش از ۲۰۰ میلیون نفر می‌رسد (اسدی، ۱۳۸۱). اعراب ایران بیشتر در استان‌های خوزستان، هرمزگان و بوشهر ساکن هستند، اما در استان‌های فارس، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان، بوشهر و ایلام نیز پراکنده‌اند و بعضی از آنها به دلیل جنگ یا مسائل دیگر از منطقه کوچ و به پایتخت مهاجرت کرده‌اند (قیم، ۱۳۸۰: ۱۹۲). زبان آنها عربی است و از نظر مذهبی اغلب پیرو مذهب تشیع‌اند. در خوزستان، عرب‌ها شیعه و در هرمزگان و بوشهر سنی‌اند. گردش نخبگان آنها در دوره معاصر محدود بوده است. جنبش قومی عرب‌ها در ایران را می‌توان جزو جنبش‌های فعال قلمداد کرد. اعراب ایران از نظر اقتصادی در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. فکوهی گزارش می‌دهد که در یک دوره زمانی از ۵۳ نشریه فقط یکی (فقط ماهنامه دزفول فردا) در کنار فارسی و انگلیسی) به زبان عربی بوده است (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

بلوچ‌ها بیشتر در استان سیستان و بلوچستان ساکن هستند. بخشی از بلوچ‌ها ساکن شرق پاکستان و جنوب غربی افغانستان هستند. زبان بلوچی مثل پشتو و تاجیکی جزو زبان‌های آریایی است. اغلب بلوچ‌ها سنی و حنفی‌اند و عده‌ای از آنها پیرو مذهب تشیع هستند. منطقه بلوچستان جزو محروم‌ترین مناطق کشور است (مقصودی، ۱۳۸۰). جنبش قومی بلوچ‌ها جنبشی فعال است. در زمان محمدرضا شاه هم برخی جریان‌های سیاسی در بلوچستان ایران ظهور کرد؛ از جمله آنها جبهه آزادی‌بخش بلوچستان بود که در سال ۱۳۴۳ به رهبری جمعه‌خان و گروهی از تبعیدیان سیاسی بلوچ‌های ایران در پاکستان تشکیل شد و تا اوایل دهه ۱۳۵۰ فعالیت داشت.

پس از انقلاب اسلامی نیز می‌توان به جریانی با محوریت مسجد جامع مکی زاهدان، و ایجاد جنبش خلق بلوچ و رفتارهای خشونت‌آمیز برخی گروه‌های بلوچی اشاره کرد که مهم‌ترین آنها طی سال‌های اخیر گروه جندالله بوده است.

ترکمن‌ها نیز از اقوام ایرانی هستند که اغلب در استان‌های گلستان، خراسان شمالی و خراسان رضوی ساکن‌اند. ترکمن‌های ایران سنی و پیرو آیین حنفی‌اند. زبان آنها جزو زبان‌های تُرکی و از شاخه‌های اورال-آلتایی است. آمار و اطلاعات دقیقی از ترکیب و توزیع جمعیتی ترکمن‌ها وجود ندارد. می‌توان گفت مجموع ترکمن‌ها در سرشماری ۱۳۷۵ حدود ۵۶۰ هزار نفر بوده است (کنعانی، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۳۱). جدی‌ترین نمونه تعارض قومی در این دوره در میان ترکمن‌ها را می‌توان جنبش موسوم به ترکمن صحرا دانست که باعث ایجاد بحران‌های قومی به‌ویژه در شهر گنبد کاووس در سال ۱۳۵۸ شد. در جدول ۱، اقوام ایرانی برحسب مذهب، گردش نخبگان، وضعیت اقتصادی و وضعیت شکاف قومی آنها فهرست شده‌اند.

جدول ۱. اقوام ایرانی برحسب مذهب، گردش نخبگان، وضعیت اقتصادی و وضعیت شکاف قومی آنها

ردیف	نام قوم	مذهب	گردش نخبگان	وضعیت اقتصادی	شکاف قومی
۱	فارس	تشیع	باز	خوب	غیرفعال
۲	لُر	تشیع	باز	ضعیف	غیرفعال
۳	گیلک	تشیع	باز	خوب	غیرفعال
۴	مازنی	تشیع	باز	خوب	غیرفعال
۵	تُرک	تشیع- اقلیت تسنن	باز	خوب	فعال
۶	کرد	تسنن- تشیع	بسته	ضعیف	فعال
۷	بلوچ	تسنن- تشیع	بسته	ضعیف	فعال
۸	عرب	تشیع- تسنن	تأحدی بسته	ضعیف	فعال
۹	ترکمن	تسنن	بسته	متوسط	فعال

منبع: نگارندگان

زمینه‌های شکاف قومی در ایران

(۱) زمینه‌های تاریخی و سیاسی

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که ایران در زمان قاجاریه با پدیده شکاف قومی در کشور مواجه نبوده است. ساختار حکومتی قاجارها ایلی بود و بر استبداد شدید استوار بود و شاه قدرت برتر کشور و صاحب جان و مال مردم بود. سران طایفه بر ولایات حکم می‌راندند. این حکام در مناطق خود شاهان کوچکی بودند، ولی وظایفشان در مقابل مرکز اطاعت و پرداخت به‌موقع مالیات بود. در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه، فکر اصلاحات در ایران شروع شد که به‌علت نامساعدبودن ساختار اجتماعی شکست خورد. به‌علت بی‌لیاقتی شاهان قاجار و ازدست‌رفتن بخشی از میهن، تفکرات ناسیونالیستی در ایران اوج گرفت. تماس با جهان خارج، انتشار روزنامه، گسترش آثار سیاسی و تلاش روشنفکران مفاهیم تازه‌ای چون مجلس، مشروطیت و آزادی را به فرهنگ سیاسی تزریق کرد که به انقلاب مشروطیت انجامید، اما مشروطه هم عمر چندانی نکرد و به‌سرعت دوران افول آن آغاز شد و سقوط کرد.

با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، تمام امتیازات شوروی در ایران لغو شد. ایران از دست همسایه شمالی‌رهایبی یافت و میدان ترک‌تازی برای انگلیسی‌ها کاملاً فراهم شد. تکرر قدرت و یاغی‌گری در ایران به زبان انگلیسی‌ها تمام می‌شد که به اهمیت نفت کاملاً واقف بودند. آنها بهترین راه‌حل را در وجود دولتی مقتدر و متمرکز یافتند. ابتدا، مستشاران نظامی فرستادند، ولی چون فایده‌ای نکرد به‌فکر تشکیل یک دولت مقتدر برآمدند، دولتی که بتواند منافع آنها را تأمین کند و «مدعیان جدایی‌طلب و خودمختار را سرکوب کند و در مناطق نفت‌خیز امنیت و

ثبات دائمی پدید آورد» (پزشکی و همکاران، ۱۳۷۹: ۵۲). شخص مورد نظر و قابل اطمینان رضا میرپنج بود، افسری جاه‌طلب و بزرگ‌شده قزاق‌خانه. سیدضیاءالدین طباطبایی، از طرفداران انگلستان، با حمایت و فشار آنها نخست‌وزیر شد و رضاشاه حکم سردار سپاهی را از احمدشاه گرفت. رضاخان با دراختیار گرفتن بخش عظیمی از بودجه کشور، ارتشی گسترده و منظم سازمان‌دهی کرد که در طول حیاتش مهم‌ترین پایگاه قدرتش به‌شمار می‌رفت (همان). او با استفاده از قدرت نظامی شورش‌ها را، از جمله جنبش سمیتقو، سرکوب کرد، ناامنی را در کشور از بین برد و برای خود محبوبیتی، دست‌کم کوتاه‌مدت، به‌دست آورد.

پزشکی و همکاران (۱۳۷۹: ۵۴) نوشته‌اند: «رضاشاه عقیده داشت برای نوسازی باید از قدغن کردن پوشیدن لباس بومی آغاز کرد». همین نویسندگان اضافه کرده‌اند: «ناسیونالیسم ایدئولوژی مشروعیت‌بخش رضاشاه بود و دو ویژگی بارز داشت: اولاً، با بزرگ‌نمایی تاریخ ایران باستان سعی داشت تمدن و تمام دوران حیات اسلامی را نادیده انگارد؛ دوماً، سعی می‌کرد با سرزنش آداب‌ورسوم، لهجه و زبان اقوام مختلف ایرانی، سیاست یک‌پارچه‌سازی قومی و فرهنگی در ایران‌زمین را به عینیت برساند» (همان). مدیرشانه‌چی می‌نویسد: «سانترالیسم و اتاتیسم ملهم از ترکیه در راستای قلع‌و‌قمع همه عناصر و جریان‌های مقتدر سنتی شکل گرفت و با روحانیون، خولین، زمین‌داران، رؤسای ایالات و عشایر روبه‌رو گشت» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۲۱).

رضاشاه استان‌های کشور را دوباره تقسیم کرد و در این تقسیم‌بندی، اقوام در میان استان‌های هم‌جوار تقسیم شدند. او قدرت ایالت‌ها را محدود و زبان‌های محلی را نیز قدغن کرد و این کار فقط به‌دلیل محلی بودن و ابتدایی بودن زبان‌ها یا لهجه‌ها نبود، بلکه می‌خواست آنها را در فرآیند ملت‌سازی در زبان فارسی ادغام کند. تبعیض کلی و سرتاسری بود و فقط شامل کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها نبود، بلکه ترک‌ها هم از این وضع ناراضی بودند. آبراهامیان می‌نویسد: «یکی از نمایندگان تبریز گفت: ... هر وقت صحبتی می‌شود، می‌گویند آذربایجانی‌ها ترکی حرف می‌زنند، باید آنها را مجبور کنیم فارسی حرف بزنند، در صورتی که ما فارس‌زبان هستیم، ایرانی صحیح اگر بخواهیم، هستیم، بنده می‌گویم آقا چون از آذربایجان مالیات می‌گیرد به آنجا هم بدهید» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۸۹).

نتیجه اقدامات تمرکزگرا در ابعاد مختلف، نابرابری را در کشور نهادینه کرد. این نابرابری ناشی از آمایش سرزمینی نبود و به بُعدی از زندگی اجتماعی یا منطقه خاصی نیز محدود نمی‌شد. این‌چنین، با تعریف اقوام به‌منزله "دیگری"، بنیان شکاف قومی در کشور شکل گرفت. از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که بعد از تمرکز قدرت، عده‌ای برخوردار و عده‌ای نیمه‌برخوردار یا محروم شدند. گروه‌های قومی اغلب از نتایج تقسیم ثروت و قدرت و منزلت ناراضی شدند. ریشه ناراضی‌تاریخی از آن تاریخ شروع شده و تاکنون به‌عمق آن افزوده شده است.

۲) نابرابری اقتصادی

ایران یکی از کشورهایی است که در برنامه‌ریزی سابقه‌ای طولانی به عمر هفت‌دهه دارد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پنج برنامه، شامل دو برنامه هفت‌ساله و سه برنامه پنج‌ساله، اجرا شد. بعد از پیروزی انقلاب نیز سه برنامه پنج‌ساله اجرا شد و برنامه چهارم هم در حال اجراست. اولین برنامه عمرانی کشور طی سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۴ تهیه شد و به اجرا درآمد. رواج صنایع در ایران از سال ۱۱۹۹ هـ.ش، یعنی حدود ۱۸۰ سال پیش، شروع شده است. طی سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۴ و ۱۳۳۴-۱۳۴۱، دو برنامه هفت‌ساله توسعه برای کشور تدوین شد. در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۶ نیز برنامه سوم توسعه کشور پی‌ریزی شد که در آن برای اولین بار رشد کمی در کانون توجه قرار گرفت (خسروی، ۱۳۷۶: ۴). دولت در برنامه چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱) به ایجاد قطب‌های صنعتی، نواحی صنعتی و پارک‌های صنعتی پرداخت که سهم مناطق قومی در این برنامه‌ها بسیار کم و ناچیز بود. «در سال ۱۳۵۳، استان کردستان در رتبه نوزدهم توسعه بوده و دلیل آن را عدم سرمایه‌گذاری در بخش صنعت استان ذکر کرده‌اند» (خسروی، ۱۳۷۶: ۶). جدول ۲، تعداد کارگاه‌های بزرگ صنعتی را به‌ازای هر صد هزار نفر جمعیت در استان‌های کشور طی سال‌های آماری نشان داده و رتبه‌بندی آنها را نیز به‌مناظره شاخصی از نابرابری اقتصادی مشخص کرده است.

جدول ۲. تعداد کارگاه‌های بزرگ صنعتی به‌ازای صد هزار نفر جمعیت در استان‌های کشور طی سال‌های

آماري و رتبه‌بندی آنها

استان	سال ۱۳۵۴	رتبه	سال ۱۳۶۴	رتبه	سال ۱۳۸۴	رتبه	سال ۱۳۹۴	رتبه
۱) آذربایجان شرقی	۲۳	۳	۱۰/۵	۱۱	۲۵	۸	۲۰/۸	۱۰
۲) آذربایجان غربی	۸/۱	۹	۸/۲	۱۳	۱۵/۷	۱۴	۹/۳	۲۳
۳) اردبیل	-	-	-	-	۱۱/۴	۱۹	۱۲/۷	۱۸
۴) اصفهان	۲۲/۵	۴	۲۴/۶	۳	۵۵/۶	۳	۳۰/۵	۶
۵) البرز*	-	-	-	-	-	-	۲۳/۷	۹
۶) ایلام	۱/۹	۲۰	۲/۶	۲۳	۵	۲۹	۵/۳	۲۹
۷) بوشهر	۳	۱۸	۳/۹	۲۲	۶/۸	۲۵	۷/۴	۲۸
۸) تهران	۳۳/۴	۱	۲۲/۲	۵	۳۲/۷	۷	۱۶/۸	۱۶
۹) چهارمحال و بختیاری	۳/۲	۱۷	۴/۸	۲۱	۱۴/۶	۱۵	۲۹	۷
۱۰) خراسان جنوبی	-	-	-	-	۱۰/۸	۲۰	۱۲/۴	۱۹
۱۱) خراسان رضوی	۱۱	۶	۱۱/۵	۹	۲۱/۸	۱۰	۱۵	۱۷
۱۲) خراسان شمالی	-	-	-	-	۹/۳	۲۲	۹/۵	۲۲
۱۳) خوزستان	۹	۸	۵/۱	۱۸	۶/۹	۲۴	۷/۴	۲۷

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران

رتبه	سال ۱۳۹۴	رتبه	سال ۱۳۸۴	رتبه	سال ۱۳۶۴	رتبه	سال ۱۳۵۴	سال و رتبه استان
۱۲	۲۰/۱	۱۱	۲۱/۶	۶	۱۷/۹	۱۹	۲/۳	۱۴) زنجان
۱	۸۸/۳	۱	۱۰۴/۳	۴	۲۴/۵	۱۴	۴/۷	۱۵) سمنان
۳۱	۴/۵	۲۶	۵/۹	۱۷	۵/۵	۲۳	۰/۹	۱۶) سیستان و بلوچستان
۲۰	۱۰/۶	۱۶	۱۴/۴	۱۲	۱۰/۴	۱۱	۷/۶	۱۷) فارس
۲	۵۴/۷	۵	۴۴/۶	-	-	-	-	۱۸) قزوین II
۵	۳۴/۴	۶	۳۶/۸	-	-	-	-	۱۹) قم *
۲۶	۷/۷	۱۸	۱۳/۳	۱۵	۶	۲۱	۱/۷	۲۰) کردستان
۸	۲۵/۷	۳۰	۳/۸	۱۶	۵/۶	۱۲	۷/۳	۲۱) کرمان
۲۱	۱۰/۶	۲۱	۱۰/۷	۲۰	۴/۹	۱۰	۷/۸	۲۲) کرمانشاه
۳۰	۴/۹	۲۸	۵/۱	۲۴	۲/۳	۲۲	۰/۹	۲۳) کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	۱۷	۱۷	۱۴/۲	-	-	-	-	۲۴) گلستان ☞
۱۱	۲۰/۴	۹	۲۳/۷	۸	۱۱/۹	۵	۱۲/۶	۲۵) گیلان
۲۴	۸/۵	۲۳	۸/۲	۱۴	۶/۸	۱۵	۴/۶	۲۶) لرستان
۱۳	۱۸/۹	۱۲	۱۶/۹	۱۰	۱۰/۷	۷	۱۰/۷	۲۷) مازندران
۳	۴۱/۱	۲	۵۶/۸	۲	۳۱/۵	-	-	۲۸) مرکزی *
۲۵	۷/۷	۲۷	۵/۳	۱۹	۵	۱۶	۴/۱	۲۹) هرمزگان
۱۴	۱۷/۸	۱۳	۱۶/۵	۷	۱۴/۲	۱۳	۶/۱	۳۰) همدان
۴	۳۸/۱	۴	۴۶/۳	۱	۳۵	۲	۲۷/۸	۳۱) یزد

منبع: پردازش برطبق داده‌های مرکز آمار ایران، سرشماری (۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۵) و سالنامه‌های آماری (۱۳۵۴، ۱۳۶۴، ۱۳۸۴، ۱۳۹۴)

☞ در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۴، اردبیل جزء استان آذربایجان شرقی به‌شمار می‌رفته است.

* در سال ۱۳۵۴ مرکزی، در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۴ قم و در سال‌های ۱۳۵۴، ۱۳۶۴ و ۱۳۸۴ البرز جزء استان تهران به‌شمار می‌رفته است.

● در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۴ خراسان‌های جنوبی و شمالی جزء استان خراسان رضوی (خراسان) به‌شمار می‌رفته است.

II در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۴، قزوین جزء استان زنجان به‌شمار می‌رفته است.

☞ در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۴، گلستان جزء استان مازندران به‌شمار می‌رفته است.

جدول ۳، رتبه‌بندی استان‌های کشور را به‌لحاظ توسعه اقتصادی-اجتماعی برطبق شاخص ترکیبی در دو دوره آماری نشان می‌دهد.

جدول ۳. رتبه‌بندی استان‌ها از لحاظ توسعه براساس شاخص ترکیبی (Z) طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۷۰

سال ۱۳۷۰			سال ۱۳۵۰		
رتبه	مقدار (Z)	استان	رتبه	مقدار (Z)	استان
		الف) گروه توسعه‌یافته:			الف) گروه توسعه‌یافته:
۱	۳/۱۸	۱- تهران و مرکزی	۱	۴/۷۵	۱- تهران و مرکزی
۲	۱/۳۰	۲- گیلان	۲	۱/۰۲	۲- یزد
		ب) گروه نسبتاً توسعه‌یافته:			ب) گروه نسبتاً توسعه‌یافته:
۳	۰/۷۴	۱- اصفهان	۳	۰/۹۵	۱- اصفهان
۴	۰/۶۲	۲- سمنان	۴	۰/۹۱	۲- گیلان
۵	۰/۵۳	۳- یزد	۵	۰/۳۳	۳- سمنان
۶	۰/۴۷	۴- خوزستان	۶	۰/۳۱	۴- مازندران
۷	۰/۳۶	۵- کرمان	۷	۰/۳۰	۵- خوزستان
۸	۰/۲۷	۶- مازندران	۸	۰/۱۴	۶- خراسان
۹	۰/۱۳	۷- فارس	۹	۰/۱۲	۷- کرمانشاه
		ج) گروه کمتر توسعه‌یافته:	۱۰	۰/۰۹	۸- فارس
		ج) گروه کمتر توسعه‌یافته:			ج) گروه کمتر توسعه‌یافته:
۱۰	-۰/۱۴	۱- بوشهر و هرمزگان	۱۱	-۰/۰۵	۱- کرمان
۱۱	-۰/۱۶	۲- آذربایجان غربی	۱۲	-۰/۰۸	۲- آذربایجان شرقی
۱۲	-۰/۲۷	۳- کرمانشاه	۱۳	-۰/۱۶	۳- آذربایجان غربی
۱۳	-۰/۲۷	۴- سیستان و بلوچستان	۱۴	-۰/۳۲	۴- لرستان
۱۴	-۰/۳۷	۵- زنجان	۱۵	-۰/۳۳	۵- سیستان و بلوچستان
۱۵	-۰/۴۵	۶- آذربایجان شرقی	۱۶	-۰/۳۴	۶- همدان
۱۶	-۰/۴۷	۷- ایلام	۱۷	-۰/۴۸	۷- چهارمحال و بختیاری
۱۷	-۰/۵۵	۸- لرستان	۱۸	-۰/۶۰	۸- کردستان
۱۸	-۰/۶۵	۹- همدان	۱۹	-۰/۶۵	۹- کهگیلویه و بویراحمد
۱۹	-۰/۷۱	۱۰- خراسان	۲۰	-۰/۶۶	۱۰- بوشهر و هرمزگان
۲۰	-۰/۹۰	۱۱- چهارمحال و بختیاری	۲۱	-۰/۶۷	۱۱- زنجان
		د) گروه توسعه‌نیافته:	۲۲	-۰/۶۸	۱۲- ایلام
		د) گروه توسعه‌نیافته:			د) گروه توسعه‌نیافته:
۲۱	-۱/۰۳	۱- کهگیلویه و بویراحمد	---	---	---
۲۲	-۱/۰۴	۲- کردستان	---	---	---

منبع: سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۷۰ برگرفته از سلیمی‌فر (۱۳۷۶)

در جدول ۴، که رتبه‌بندی استان‌های کشور را به لحاظ توسعه‌یافتگی صنعتی در سال‌های آماری نشان می‌دهد، آمارهای این شاخص به دو صورت آمده است: یکی از آنها درجه توسعه‌یافتگی صنعتی است که از مطالعه خسروی (۱۳۷۶) اقتباس شده و مقدار آن از صفر (به معنای بیشترین درجه توسعه‌یافتگی) تا ۱ (به معنای کمترین درجه توسعه‌یافتگی) است. مرور و مقایسه این شاخص طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۷۳ نشان می‌دهد که به‌ویژه استان‌هایی مانند کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، بوشهر و هرمزگان در پایین‌ترین سطح یا درجه توسعه‌یافتگی صنعتی قرار دارند. در مقابل، استان‌هایی مانند تهران (شامل استان مرکزی)، اصفهان، گیلان، کرمان و یزد در بالاترین رده توسعه‌یافتگی صنعتی جای گرفته‌اند. شاخص بعدی، سرانه ارزش افزوده بخش صنعت استان‌های کشور (به میلیون ریال) و رتبه آنها را برای سال‌های آماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که با استناد به نتایج بخش صنعت سالنامه‌های آماری کشور طی این دو دوره محاسبه شده است.

برای یک نمونه تمرکزگرایی شدید صنعتی، طاهری می‌نویسد:

"در سال ۱۳۵۵، رقمی معادل ۴۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری صنعتی و ۷۰ درصد ارزش افزوده و ۴۰ درصد از واحدهای بزرگ صنعتی کشور در تهران متمرکز بود. در حال حاضر نیز بیش از ۴۵ درصد از کل ارزش افزوده کارگاه‌های بزرگ صنعتی متعلق به تهران است که ۳۳ نوع فعالیت صنعتی از نظر سازمان محیط زیست در محدوده شهر تهران آلوده و مزاحم تشخیص داده شده است. مواد این واحدها باعث آلودگی آب، خاک و هوا شده است. ۶۰۶ واحد ریخته‌گری، ۲۸۲ واحد اوراق‌چی، ۲۲۷ واحد آب‌کاری، ۷۱ واحد سنگ‌بری، ۱۲۳ واحد کاشی‌بری، ۱۱۲ واحد اتاق‌سازی تریلر و کمپرسی، ۷۵ واحد چرم‌سازی، ۵۲ واحد صابون‌سازی، ۴۶۰ واحد نقاشی روی بلور، ۵۳۰ واحد بلورسازی، ۶۳۰ واحد سنگ‌کوبی، ۱۵ کوره آجرپزی، ۲۰ واحد تولید خوراک دام و طیور، و ۲۸۷ هزار واحد تولیدی، خدماتی، تجاری در تهران، و همچنین حدود ۱/۵ میلیون دستگاه ماشین و حدود ۱/۵ میلیون واحد مسکونی در تهران مستقر است" (طاهری، ۱۳۷۵: ۱۵۰-۱۵۱).

جدول ۴. رتبه‌بندی استان‌های کشور از لحاظ توسعه‌یافتگی صنعتی در سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۶۳، ۱۳۷۳، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

استان	سال ۱۳۵۳		سال ۱۳۶۳		سال ۱۳۷۳		سال ۱۳۹۰		سال ۱۳۹۵	
	رتبه	رتبه صنعتی	رتبه	رتبه صنعتی	رتبه	رتبه صنعتی	رتبه	رتبه صنعتی	رتبه	رتبه صنعتی
خوزستان	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
مرکزی-تهران	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
اصفهان	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
فارس	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
کرمان	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
گیلان	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
مازندران	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
چهارمحال	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
کرمانشاه	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
یزد	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
لرستان	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
بوئسهر	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
آذربایجان شرقی	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
همدان	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
آذربایجان غربی	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
هرمزگان	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
سمنان	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
کهگیلویه	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
کرمانشاه	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
چهارمحال	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
زنجان	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
سیستان	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
کهگیلویه	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
گیلان	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
لرستان	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
مازندران	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
مرکزی	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
هرمزگان	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
همدان	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
یزد	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

منبع: سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۶۳ و ۱۳۷۳ برگرفته از سرشماری (۱۳۱۶) سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ برآورد نگارندگان بر طبق بخش صنعت سائیده آماری کشور در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵.

۳) نابرابری اجتماعی

شکاف‌های قومی در ابعاد اجتماعی هم قابل مذاقه هستند. شاخص ترکیبی توسعه انسانی^۱ یکی از شاخص‌های معتبر برای رصدکردن وضعیت توسعه‌یافتگی اجتماعی مناطق به‌شمار می‌رود.

1. Human Development Index (HDI)

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران

جدول ۵. رتبه‌بندی استان‌های کشور از لحاظ شاخص توسعه انسانی طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۰

استان	سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۸۵		سال ۱۳۹۰	
	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص
آذربایجان شرقی	۱۵	۰/۶۴۱	۱۳	۰/۷۱۹	۱۵	۰/۶۸۲	۱۴	۰/۷۱۳
آذربایجان غربی	۱۸	۰/۶۲۹	۲۱	۰/۶۵۰	۲۷	۰/۶۴۴	۲۸	۰/۶۶۲
اردبیل	-	-	۱۵	۰/۷۰۵	۲۶	۰/۶۶۰	۲۳	۰/۶۹۲
اصفهان	۹	۰/۷۰۲	۳	۰/۷۸۹	۴	۰/۷۲۴	۵	۰/۷۶۳
ایلام	۲۰	۰/۶۱۰	۲۰	۰/۶۷۵	۲۰	۰/۶۷۰	۲۶	۰/۶۷۹
بوشهر	۱۴	۰/۶۵۵	۱۴	۰/۷۰۶	۸	۰/۷۱۳	۳	۰/۷۷۸
تهران	۲	۰/۸۲۹	۱	۰/۸۴۲	۲	۰/۷۶۰	۱	۰/۸۱۲
چهارمحال و بختیاری	۱۲	۰/۶۷۸	۱۸	۰/۶۸۲	۲۱	۰/۶۶۴	۲۰	۰/۷۰۰
خراسان جنوبی	-	-	-	-	۲۳	۰/۶۶۲	۲۴	۰/۶۸۸
خراسان رضوی	۱۰	۰/۶۹۱	۱۶	۰/۶۹۸	۱۴	۰/۶۸۳	۱۶	۰/۷۱۱
خراسان شمالی	-	-	-	-	۲۵	۰/۶۶۱	۲۵	۰/۶۸۴
خوزستان	۱۹	۰/۶۱۰	۱۰	۰/۷۴۶	۱۰	۰/۶۹۶	۱۲	۰/۷۳۰
زنجان	۱۶	۰/۶۳۹	۲۲	۰/۶۴۹	۱۷	۰/۶۷۵	۱۳	۰/۷۱۵
سمنان	۱	۰/۸۴۵	۷	۰/۷۵۱	۵	۰/۷۲۲	۲	۰/۷۷۹
سیستان و بلوچستان	۲۲	۰/۶۰۳	۲۶	۰/۵۴۵	۳۰	۰/۵۸۲	۳۰	۰/۵۸۷
فارس	۱۱	۰/۶۸۸	۴	۰/۷۸۵	۱۶	۰/۶۸۱	۹	۰/۷۳۷
قزوین	-	-	-	-	۶	۰/۷۱۷	۷	۰/۷۴۵
قم	-	-	۲	۰/۷۹۵	۲۹	۰/۶۳۰	۱۱	۰/۷۳۴
کردستان	۲۴	۰/۵۷۶	۲۵	۰/۶۱۹	۲۸	۰/۶۳۵	۲۹	۰/۶۵۷
کرمان	۵	۰/۷۳۷	۱۱	۰/۷۳۹	۱۳	۰/۶۸۹	۱۵	۰/۷۱۲
کرمانشاه	۲۱	۰/۶۰۵	۹	۰/۷۴۷	۲۲	۰/۶۶۳	۱۸	۰/۷۰۲
کهگیلویه و بویراحمد	۳	۰/۷۶۲	۲۴	۰/۶۲۳	۱۹	۰/۶۷۰	۲۱	۰/۶۹۷
گلستان	-	-	-	-	۱۸	۰/۶۷۴	۲۲	۰/۶۹۲
گیلان	۷	۰/۷۱۸	۶	۰/۷۵۹	۱۲	۰/۶۸۹	۱۰	۰/۷۳۵
لرستان	۲۳	۰/۵۸۱	۱۹	۰/۶۸۰	۲۴	۰/۶۶۲	۲۷	۰/۶۷۹
مازندران	۶	۰/۷۳۰	۱۲	۰/۷۲۴	۹	۰/۷۰۶	۶	۰/۷۵۵
مرکزی	۸	۰/۷۱۷	۸	۰/۷۵۰	۷	۰/۷۱۵	۸	۰/۷۴۳
هرمزگان	۱۳	۰/۶۷۸	۱۷	۰/۶۹۳	۱۱	۰/۶۹۲	۱۷	۰/۷۰۴
همدان	۱۷	۰/۶۳۷	۲۳	۰/۶۳۷	۱	۰/۹۲۱	۱۹	۰/۷۰۱
یزد	۴	۰/۷۵۶	۵	۰/۷۷۸	۳	۰/۷۲۹	۴	۰/۷۶۶

منبع: جمالی و همکاران (۱۳۸۸)؛ محمودی (۱۳۸۸)؛ نیسی (۱۳۸۹)؛ مشفق و همکاران (۱۳۹۴)

۴) نابرابری فرهنگی و سیاسی

منظور از نابرابری فرهنگی، توجه به متغیرهای دینی و زبانی است و منظور از نابرابری سیاسی، نابرابری در فرصت‌ها، نابرابری اداری، آموزشی، گزینشی و سیر و گردش نخبگان در سمت‌های حساس و رده‌بالای قدرت است. زبان و مذهب قومی در کشور ایران به‌منزله متغیری حساسیت‌برانگیز عمل می‌کند. اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین است: «رئیس‌جمهور باید ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد» (اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). در طول ۷۰ سال گذشته، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها به‌ندرت به مقام وزارت، معاونت وزیر، و ریاست سازمان‌های حساس منصوب شده‌اند و اگر در این میان استثنایی یافت شود، این افراد با چراغ خاموش به این سمت‌ها دست یافته‌اند. در این باره، یکی از نمایندگان قومی می‌گوید: «در طی ۲۳ سال گذشته، شاهد بودیم که هیئت‌های گوناگون دولت بین هفتاد تا هشتاد نفر چهره ثابت دست‌به‌دست گشته و فقط جاها عوض شده است و جای سؤال است که آیا در این مملکت فقط همین صد نفر شایسته هستند و از بین اقوام و مذاهب دیگر چهره‌های شایسته وجود ندارد» (ادب، ۱، ۱۳۸۱).

نمایندگان قومی، هر وقت فرصتی یافته‌اند، این موارد را به‌صورت رسمی ابلاغ کرده‌اند: «نمایندگان مناطق اهل سنت در مجلس شورای اسلامی به‌طور جداگانه به وزرای آموزش و پرورش و امور خارجه نسبت به عدم به‌کارگیری نیروهای اهل سنت در این دو وزارتخانه تذکر دادند. نمایندگان در این تذکرات خواستار بررسی علل عدم به‌کارگیری نیروهای اهل سنت در وزارت امور خارجه و نیز در رده‌های مدیریتی آموزش و پرورش با توجه به میزان شایستگی آنها شدند» (هفته‌نامه سیروان، ۱۳۸۰).

در نهایت، باید گفت که در کشور نوعی تجدد آمرانه اجرا شده است که ملاحظات فرهنگی و زبانی اقوام را در نظر نگرفته است. در برنامه‌ریزی‌ها، بعضی از مناطق، که غالباً قومی هستند، توسعه نیافته و نابرخوردار باقی مانده‌اند. در این میان، بین اقوامی که از نظر قومی خود را متفاوت دیده و در بُعد سیاسی و اقتصادی احساس محرومیت کرده‌اند، شکاف قومی فعال شده است. «وقتی گروه‌ها احساس کنند لیاقت موقعیت یا منافی را دارند که در دنیای خارج از آنها دریغ شده است، یا هنگامی که تداوم بهره آنها از این موقعیت یا منافع تهدید شود، برای

۱. مرحوم بهاء‌الدین ادب (۱۳۲۴-۱۳۸۶ هـ.ش) نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره‌های پنجم و ششم از حوزه انتخابیه سنندج، کامیاران و دیواندره بود.

به‌دست‌آوردن آنچه حق خود می‌دانند آماده به‌کارگیری خشونت می‌شوند» (کوردل و ولف، ۱۳۹۳: ۳۷). از دگرسو، اقوامی که از نظر فرهنگی خود را متفاوت تعریف نکرده یا از توزیع قدرت و اقتصاد سهم مقبولی دریافت کرده‌اند، از شکاف قومی مصون خواهند بود.

نتیجه‌گیری

ایران کشوری است که بیش از هفتادسال سابقه برنامه‌ریزی منسجم اقتصادی دارد که در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی به‌اجرا رسیده است. هیچ استدلال منطقی‌ای نمی‌توان یافت که چرا بعد از هفت‌دهه برنامه‌ریزی منسجم، بعضی از مناطق قومی چنین شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی پایینی دارند. درحالی‌که لزوماً این مناطق از منابع طبیعی و انسانی محروم نیستند. در نتیجه تحول‌ها و تغییرات اجتماعی، احساس محرومیت نسبی و شکاف اجتماعی قابل مشاهده است. نکته جالب توجه این است که محرومیت نسبی خود واقعیت نیست، بلکه برداشتی از واقعیت است که از نظر علوم اجتماعی حائز اهمیت است. مهم این است که بر مبنای محرومیت نسبی، شکاف اجتماعی در میان پنج قوم فعال شده است که بخش بزرگی از جمعیت و نیروی انسانی کشور را تشکیل داده‌اند. بدیهی است که مدیریت تضاد از خود تضاد مهم‌تر است. سیاست تبعیض مثبت و مشارکت اقوام، و عدالت توزیعی در کشورهای مختلف باعث شده است که شکاف فعال و متراکم به شکاف غیرفعال و متقاطع تبدیل شود و احساس محرومیت نسبی کاهش یابد.

هرچه شکاف قومی در جامعه متراکم‌تر باشد، احتمال خشونت و آسیب ناشی از آن بیشتر است. تبدیل شکاف‌های متراکم به متقاطع یکی از راه‌بردهای اساسی در مدیریت تضاد قومی است. برای مثال، شکاف قومی در میان بلوچ‌های زابل و کردهای شیعه از نوع متقاطع است؛ به‌همین دلیل، احساس تبعیض قومی در میان آنان کم است و دارای سابقه بسیج قومی دامنه‌داری نیستند. یکی دیگر از راه‌بردهای اساسی، کاهش احساس نابرابری مختلف در میان اقوام است که در ابعاد مختلف قابل‌پی‌گیری است. برای مثال، با آزادکردن نخبگان قومی در سطوح مختلف مدیریتی، با قید شایستگی، مشارکت اقوام در تصمیم‌گیری‌های کلان، و دادن فرصت برابر برای آموزش و گزینش و استخدام افراد قومی می‌تواند باعث کاهش نابرابری در بُعد سیاسی شود.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶) مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسینی، تهران: شیرازه.

- احمدلو، حبیب و عماد افروغ (۱۳۸۱) «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، مطالعات ملی، شماره ۱۳: ۱۰۹-۱۴۲.
- احمدی، حمید (۱۳۷۵) قومیت و قوم‌گرایی در ایران (از افسانه تا واقعیت)، تهران: نی.
- ادب، بهاء‌الدین (۱۳۸۱) «همه ایران برای همه ایرانیان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۶: صص ۱۷-۳۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱) «گفتمان‌های جاری در سیاست‌های اعراب، مباحثات در نظام منطقه‌ای»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۰: ۲۰۵-۲۱۲.
- اسمیت، آنتونی. دی (۱۳۸۳) ناسیونالیسم، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- امام‌جمعه‌زاده و حسین مهدیان (۱۳۹۳) «شکاف‌های قومی- مذهبی مؤثر بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴: ۲۹۷-۳۱۶.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳) نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷) «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، مطالعات راهبردی، دوره اول، شماره ۱: ۱۹-۳۸.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۶) تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نی.
- پزشکی، محمد و همکاران (۱۳۷۹) انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، چاپ ششم، تهران: معارف.
- ترابی، یوسف و یوسفعلی مجیدی (۱۳۹۳) «بررسی چگونگی شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره سوم، شماره ۱۱: ۹-۲۹.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲) کردستان: علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی: ۱۳۷۰-۱۳۵۸، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جمالی، فیروز، محمدرضا پورمحمدی و ابوالفضل قنبری (۱۳۸۸) «تحلیلی بر روند نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵)»، تحقیقات جغرافیایی، دوره بیست‌وچهارم، شماره ۹۵: ۱-۲۸.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰) «الگوی سیاست قومی در ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۱۱ و ۱۲: ۱۱۹-۱۳۸.
- خسروی، انور (۱۳۷۶) تعیین نابرابری‌های صنعتی میان استان‌های کشور در سه مقطع ۱۳۵۳، ۱۳۶۳ و ۱۳۷۳، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۷۶) «ناهمگونی‌های اقتصادی منطقه‌ای در ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۱ و ۱۲۲: ۱۷۲-۱۸۱.
- سیروان (هفته‌نامه) (۱۳۸۰) سال چهارم، شماره ۱
- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۵) مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۵) حکومت‌های محلی و عدم تمرکز، تهران: قومس.

- عادل‌علی و سروش فتحی (۱۳۹۷) «تحولات قومی در مرزهای ایران قبل و بعد از جنگ تحمیلی؛ ابعاد و راهکارها»، برنامه‌ریزی منطقه‌ای جغرافیا، سال هشتم، شماره ۳: ۳۱-۵۴.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) «فرهنگ ملی، فرهنگ‌های قومی-جماعتی و بازار اقتصاد صنعتی»، جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱: ۱۲۶-۱۴۸.
- قجری، علی‌اکبر (۱۳۹۰) چگونگی پاسخگویی به مطالبات قوم ترکمن (به‌مثابه یک هویت فرهنگی) در چارچوب وحدت ملی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت‌مدرس.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۰) «نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان»، مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۷: ۱۸۶-۲۲۵.
- کنعانی، محمدمبین (۱۳۷۹) «ایران‌شناسی: ایرانیان ترکمن؛ نگاهی به گذشته و حال»، مطالعات ملی، شماره ۴: ۲۱۳-۲۴۸.
- کوردل، کارل و استفان ولف (۱۳۹۳) منازعات قومی، ترجمه عبدالله رمضان‌زاده، تهران: فرهنگ‌شناسی/میزان.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۴) دایره‌المعارف ناسیونالیسم: مفاهیم اساسی، جلد اول، ترجمه محبوبه مهاجر و کامران فانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمدزاده، حسین (۱۳۸۰) تأثیر سانترالیسم بر فعال‌شدن شکاف قومی در میان اکراد ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدزاده، حسین (۱۳۹۰) عوامل مرتبط با انواع قوم‌گرایی در میان کردهای ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمودی، محمدجواد (۱۳۸۸) «محاسبه شاخص توسعه انسانی کشور، استان تهران و شهرستان‌های آن»، جمعیت، شماره ۶۷ و ۶۸: ۸۱-۱۱۸.
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۹) تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر، تهران: رسا.
- مرکز آمار ایران (۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۵) نتایج تفصیلی سرشماری کل کشور، در <https://www.amar.org.ir/> داده‌ها و اطلاعات آماری، سرشماری‌ها، سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۵۴، ۱۳۵۶، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۷۵، ۱۳۸۰، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵) سالنامه آماری کل کشور، در https://nnt.sci.org.ir/sites/Apps/yearbook/Lists/year_book_req/Item/newifs.aspx
- مشفق، محمود و همکاران (۱۳۹۴) «مقایسه ویژگی‌های جمعیتی مناطق مرزی و غیرمرزی و تبعات امنیتی آن»، پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، سال سوم، شماره ۲: ۱۲۱-۱۵۴.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰) تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، تهران: تمدن ایرانی.

- نیسی، عبدالکاسم (۱۳۸۹) «شاخص توسعه انسانی در استان‌های ایران»، علوم بهداشتی، سال دوم، شماره ۲: ۵۲-۶۲.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵) «درگیری‌های سیاسی پس از جنگ سرد»، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰: ۲۶-۳۵.
- یوسف جویباری، محمد، یاسر صیدی مرادی و علیرضا فتاحی (۱۳۹۱) «نابرابری قومیتی و امنیت ملی»، مطالعات جامعه‌شناسی، دوره پنجم، شماره ۱۵: ۱۲۱-۱۳۷.
- Amanollahi, Sekandar (2005) "A Note on Ethnicity and Ethnic Groups in Iran", *Iran and Caucasus*, Volume 9, Issue 1, pp. 37-41.
- Aziz, Mahir A. (2011) *the Kurds of Iraq: Ethnonationalism and National Identity in Iraqi Kurdistan*, London; New York: I.B. Tauris, Library of Modern Middle East Studies.
- Bengio, Ofra (2012) *the Kurds of Iraq: Building a State within a State*, Boulder Company, LynneRiene, and the Lynne Rienner Publisher.
- Birnir, Jóhanna K. (2009) *Ethnicity and Electoral Politics*, New York, Cambridge University Press, 1st edition.
- Cederman, Lars-Erik, Wiedmann, Nils. B. and Kristian Skrede Gleditsch (2011) "Horizontal Inequality and Ethnonationalist Civil War: A Global Comparison", *American Political Science Review*, Volume 105, Issue 3, pp. 478-495.
- Cederman, Lars-Erik, Wimmer, Andreas and Brian Min (2010) "Why do Ethnic Groups Rebel? New Data and Analysis", *World Politics*, Volume 62, Issue 1, pp. 87-119.
- Entessar, Nader (1992) *Kurdish Ethnonationalism*, Boulder and London: Lynne Rienner Publishers.
- Esman, Milton J. (2004) *An Introduction to Ethnic Conflict*, 1st edition, Polity.
- Esteban, Joan and Debraj Ray (2011) "Linking Conflict to Inequality and Polarization", *American Economic Review*, Volume 101, Issue 4, pp. 1345-1374.
- Gurr, Ted Robert and James R. Scarritt (1989) "Minorities at Risk: A Global Survey", *Human Rights Quarterly*, Volume 11, Issue 4, pp. 375-405.
- Hammond, Ross. A. and Robert Axelrod (2006) "The Evolution of Ethnocentrism", *Journal of Conflict Resolution*, Volume 50, Issue 6, pp. 926-936.

- Lipset, Seymour Martin and Stein Rokkan (1967) *Cleavage Structures, Party Systems and Voter Alignments: An Introduction*, In Seymour Martin Lipset and Stein Rokkan (Eds.), *Party Systems and Voter Alignments* (pp. 1-64), New York, Free Press, International Yearbook of Political Behavior Research.
- Malesevic, Sinisa (2004) *The Sociology of Ethnicity*, London, Sage Publications Ltd, 1st edition.
- Remezanzadeh, Abdollah (1994) *Ethnic Conflict in Iran: A Comparative Study*, Department Political Western Schappam, K.U Leuven Ph.D Theiss.
- Sambanis, Nicholas and Moses Shayo (2012) "Social Identification and Ethnic Conflict", *American Political Science Review*, Volume 107, Issue 2, pp. 294-325.
- Vali, Abbas (2006) *the Kurds and Their Others: Fragmented Identity and Fragmented Politics*, in the *Kurds: Nationalism and Politics*, edited by Faleh A. Jabar and Hosham Dawod, London, Saqi.
- Vogt, Manuel (2017) "Ethnic Stratification and the Equilibrium of Inequality: Ethnic Conflict in Post-colonial States", *International Organization*, Volume 72, Issue 1, pp. 105-137.
- Vogt, Manuel and ETH Zurich (2014) *Ethnic Mobilization, Equality, and Conflict in Multi-ethnic States*, Working Paper, Number 76, National Center of Competence in Research (NCCR), Challenges to Democracy in the 21st Century, in http://www.nccr-democracy.uzh.ch/publications/workingpaper/pdf/wp_76.pdf.